

بررسی مفاهیم آزادی و قدرت در گفتمان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران

و چالش‌های آن

حسین رحمانی تیرکلایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده:

در عصر حاضر که حقوق بشر در بستر شهروند بودن اعمال می‌شود و همان شهروند در تمام جنبه‌های زندگی تحت کنترل و تجسس نامحسوس قرار می‌گیرد و در همان حال در خطر تعلیق عنوان شهروندی و خشونت مستقیم حاکم و قانون است، در عصری که همان حداقل حمایت انسانی تحت عنوان نظام حقوق بشر، از میلیون‌ها پناهنده و آواره‌ای که هیچ جایی در قلمرو دولت-ملت ندارند، دریغ می‌شود، در چنین جهانی است که اولین گام برای مقابله و مقاومت له زندگی، آگاهی به موقعیتی است که همگی در آن قرار داریم. مفهوم آزادی در گفتمان حقوق بشر، که خود در درون گفتمان سیاسی دولت-ملت جای دارد، به عنوان ماهیت و دال مرکزی آن در تقابل با نهاد دولت-ملت دچار همان تناقضی است که در نظریات قرارداد اجتماعی وجود دارد. این پژوهش با طرح این سؤال که مفاهیم آزادی و قدرت در گفتمان حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران چه جایگاهی دارند، ضمن تشریح و کاوشی در ماهیت حقوق بشر و بسترهای شکل‌گیری این گفتمان، بر این نظر است که حقوق بشر تاکنون امری سیاسی بوده و اگر بتوان برای این گفتمان فراتر از ماهیت سیاسی آن نقشی قائل شده که مدعای آن است، یعنی صیانت آزادی، لزوماً باید راهکاری برای ایجاد گفتمانی جدید خارج از الزامات و تعریفات تحمیل شده از سوی گفتمان قدرت محور دولت-ملت جست. اینکه چه اندازه و چگونه چنین رویه‌ای عملی خواهد بود خود بحث دیگری است؛ اما آنچه تاکنون از مفهوم آزادی در گفتمان دولت-ملت محور حقوق بشر بر ما معلوم است، چیزی جز مفهومی متناقض و چندپهلوی نیست.

واژگان اصلی: آزادی، قدرت، حقوق بشر، حقوق طبیعی، بررسی مقایسه‌ای

۱. مقدمه

موضوع حقوق بشر امروزه به یکی از مسائل اساسی حقوق بین الملل تبدیل شده است و ارکان اصلی سازمان ملل متحد به واسطه درج مسأله حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف و قواعد سازمان، نگران تضمین رعایت حقوق بشر هستند. در حقیقت با طرح عبارت «حقوق بشر» در منشور ملل متحد از سویی این عبارت به کلیدواژه ای برای درک مقاصد و صلاحیت های ملل متحد تبدیل شد و از سوی دیگر نقطه آغاز تحوکی بود که حقوق بین الملل نوین پس از جنگ جهانی دوم را می ساخت. این تحوّل عبارت بود از پذیرش این نکته که حقوق بشر، یک مسأله بین المللی است. این گزاره خود منبعث از گزاره دیگری بود که انسان را در مفهومی استعلایی و بر اساس شأن انسانی خود مستحق حقوق و آزادی هایی فارغ از ویژگی های عرضی می دانست. مبانی فکری و فلسفی این تحوّل را باید در آثار اندیشه ورزانی نظیر کانت و مفاهیمی چون جهان وطن گرایی جست و جو نمود که تحقّق صلح بین المللی را در گرو پابندی دولت های ملی به حقوق و آزادی های اساسی می داند. حقوق بشر که از دو سده پیش به نظام های موضوعه راه یافته و به دلایلی سیاسی در قالب مفاهیمی انتزاعی بیان شده، در حال حاضر دچار تحولی عظیم گردیده و در نتیجه در مبانی کلاسیک «حاکمیت» دگرگونی هایی پدید آورده است. با گذشت هفت دهه از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بین المللی بشر گسترش یافته است. گسترش رژیم های حقوقی بین المللی در زمینه حقوق اساسی از جمله آثار مثبت این گسترش است که توسعه بیشتر حقوق بشر را تضمین و روش هایی برای افزایش حمایت قانونی در سطح ملی را فراهم می آورد. این توسعه تا جایی پیش رفته که کشورهایی همچون ایتالیا در دادگاه های خود با نقض مصونیت دولت ها در مرحله صلاحیتی یا اجرای احکام علیه دولت های خارجی اقداماتی را صورت داده که با رد آن از سوی دیوان بین المللی دادگستری مواجه شده است، ولی همچنان اصرار بر صحت اقدامات مذکور به دلیل نقض بنیادین حقوق بشر دارد.

توسعه و تکامل حقوق بشر را می توان از پنج بُعد کلیدی مورد توجه قرار داد: ۱- تعداد حقوق (به عنوان مثال حقوق اجتماعی، حقوق مدنی جدید)؛ ۲- انواع تعهدات (به عنوان مثال وظایف حمایت و تضمین)؛ ۳- دسته بندی حقوق (به عنوان مثال حقوق جمعی)؛ ۴- شناسایی دارندگان حقوق (به عنوان مثال حقوق زنان، حقوق کار)؛ ۵- نهادینه سازی استانداردها و سازکارها (به عنوان مثال معاهدات، دیوان ها، کمیته ها، گزارشگران). در زمینه مقوله «جمهوری اسلامی»

می توان از چند جهت به آن نگاه کرد. این تحقیق سعی دارد مفاهیم آزادی و قدرت را در گفتمان حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند.

چارچوب مفهومی

«مفهوم حقوق بشر به معنای حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن و فارغ از هر حیث دیگر مانند نژاد، جنسیت، رنگ، زبان، دین و... از آن برخوردارند و هدف از ایجاد آن حمایت از افراد و گروه هایی است که حقوق و آزادی های آن ها توسط دولت هایشان نقض می شود یا توسط افراد بیگانه مورد تجاوز قرار می گیرند». (میراحمدی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

جنبش های اجتماعی با شکل های ابتدایی رفتار جمعی از قبیل آشوب متفاوتند؛ زیرا جنبش های اجتماعی سازمان یافته تر و پایدارتر از رفتار جمعی است. رفتار جمعی به آن نوع رفتار گروهی گفته می شود که بدون ساختار، خودانگیخته، عاطفی و پیش بینی ناپذیر باشد. جنبش اجتماعی با نهاد نیز متفاوت است؛ فرق اصلی شان در این است که نهاد دارای تداوم است، اما جنبش اجتماعی در مقایسه با نهاد دوام کمتری دارد. (کوئن، ۱۳۷۸: ۴۰۳) توافق تقریباً عامی وجود دارد که جنبش های اجتماعی می بایست به عنوان یک نوع خاص تضاد اجتماعی در نظر گرفته شوند. (کوهن و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۱)

دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از اعضای جامعه بین المللی وظیفه دارد در راستای حمایت بین المللی حقوق بشر، سیاست خارجی کشور را بر اساس، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت کامل از مستضعفان جهان تنظیم نماید. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و کامل آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین جلوگیری از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

جمهوری اسلامی ایران، در ایفای تعهد حمایت از مستضعفان، از آن جهت که عضو ملل متحد است، در محدود آن دسته از حقوق و تکالیف حمایتی بین المللی قرار می گیرد که حقوق بین الملل در حدود اهداف منشور ملل متحد آن مورد تأکید قرار داده است، این حمایت باید مشروط و مقید به عدم دخالت در امور داخلی کشورها و رعایت موازین حقوق بین الملل در شناسایی نهضت های آزادیبخش سه گانه است. به عنوان نمونه قانون حمایت از انقلاب اسلامی

مردم فلسطین مصوب ۱۳۶۹ / ۰۲ / ۱۹ مجلس شورای اسلامی که خطوط اصلی سیاست حمایت سرزمینی، مالی، معنوی، آموزشی و تبلیغی و .. مقرر داشته است در همین راستا است.

مفهوم آزادی در گفتمان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران

«مفهوم آزادی به تعبیری دارای سه مؤلفه فاعل، مانع و هدف است و براین اساس، می توان آزادی را این گونه تعریف کرد. آزادی فرد یا افرادی از قید فرد یا افراد دیگر برای انجام دادن رفتاری خاص و یا برخورداری از حقوق اساسی خود» (میراحمدی، ۱۳۸۰: ۲۲۰)

«پس آزادی حقی خدادادی است که حکومت ها و صاحبان قدرت موظف به رعایت و پاسداری از آن هستند. امام (ره) در رد یکی از سخنان محمدرضاپهلوی، شاه سابق ایران که مدعی شده بود به مردم ایران آزادی اعطا کرده است برمی آشوبد: این چه آزادی است که به مردم اعطا کرده ای مگر آزادی اعطا شدنی است؟ خود این کلمه جرم است... آزادی برای مردم است، قانون آزادی داده؟ خدا آزادی به مردم داده» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۴۰۶)

در مورد «مانع» جمهوری اسلامی به نفی دیدگاه غربی می پردازد. ایزایا برلین از متفکران لیبرال غربی که تعریف او از آزادی مورد تأیید بسیاری ایست آزادی را به دو نوع منفی و مثبت تقسیم می کند که اولی «آزادی از» و دومی «آزادی برای» مشهور است. او آزادی منفی را به معنی آزادی از مداخله دیگران را اساس لیبرالیسم می داند که تنها مانع را سلطه و مداخله دیگران می داند (بشیریه ۱۳۸۰، ۱۰۹) اما جمهوری اسلامی علاوه بر این موانع دیگری را هم برمی شمارد که در زنجیره اثبات ها بیان خواهد شد؛ اما مهم ترین تفاوت و نفی در مقوله «هدف» است به طوری که در گفتمان لیبرالی آزادی خود فی نفسه یک هدف است؛ لذا باید به هر شیوه ای به آن دست یافت و مقولات دیگر وسیله ای برای رسیدن به آن است؛ اما در گفتمان جمهوری اسلامی آزادی خود یک وسیله است برای تحقق هدفی والاتر که آن سعادت و رشد انسان است.

در قسمت زنجیره نفی ها مباحثی در مورد آزادی مطرح شد و بیان شد که در برداشت از مفهوم آزادی باید به سه مقوله فاعل، مانع و هدف آزادی توجه کرد. گفتمان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران در این سه مقوله به نفی گفتمان غربی پرداخت. حال باید دیدگاه جمهوری اسلامی را در این سه مقوله بررسی کرد:

الف) فاعل آزادی:

همان گونه که بیان شد فاعل یعنی شخصی که دارای وصف بود یا نبود آزادی است. در نگاه سازندگان گفتمان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران انسان به عنوان مخلوق خداوند متعال در نظر گرفته می شود که به دلیل برخورداری از قوه ناطقه و عقل، توان اندیشیدن و با توجه به برخورداری از آزادی، توان گرفتن تصمیم و انتخاب راه را دارد؛ بنابراین، خود انسان را اساس همه شکست ها و پیروزی ها، موفقیت ها و عدم موفقیت ها، رهایی و رستگاری آخری و سعادت و شقاوت می داند. همان طور که گفته شد انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است؛ از این رو صاحب عقل و شعور است و جانشین تکوینی و نه اعتباری خداوند در زمین می شود؛ بنابراین، انسان نیز همانند آفریدگارش دارای اختیار، قدرت و آزادی خواهد بود و هیچ امری به طور تکوینی و فطری نمی تواند آزادی او را مخدوش کند (اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

ب) مانع آزادی:

بر اساس تبیین مفهومی که بیان شد، فرد در صورتی آزاد تلقی می شود که موانعی در برابر او نباشد. پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که این فرد از دخالت چه موانعی باید رها باشد تا آزادی صدق کند؟

اساساً سیر اندیشه بشر در مفهوم آزادی به معنای نخستین خود یعنی اختیار در برابر جبر بر سه محور قرار دارد. محور اول مربوط به دیدگاهی است که قائل به وجود اراده آزاد انسانی نیست، چرا که اراده او توسط نیروهای ناشناخته ماورایی (فاتالیسم) و یا موجیبت حاکم بر جهان (دترمینیسم) تعیین می گردد. محور دوم اساساً منکر جبر گردیده و قائل به اختیار مطلق برای بشر است و بر این باور است که فاعلیت انسان عامل اصلی و ایجاب دهنده فعل خود است و محور سوم قائل به این است که با فرض پذیرش هر نوعی از موجیبت می توان آن را با اراده آزاد انسانی سازگار دانست (بشیریه ۱۳۸۰، ۱۰۹)

آزادی یکی از مهم ترین مسائل مورد توجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که در بسیاری از اصول قانون اساسی مورد توجه جدی قرار گرفته است. در اصل نهم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت تمامیت ارضی کشور از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد با نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی و تمامیت ارضی ایران که کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی های

مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند». (اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

قانون اساسی محدوده بعدی برای احزاب را آزادی معرفی کرده است. یعنی احزاب آزاد هستند به شرط اینکه آزادی را نقض نکنند. این نکته بسیار حائز اهمیت است، زیرا ممکن است این پرسش پیش آید که آیا آزادی می تواند آزادی را نقض نماید؟ به نظر می رسد پاسخ مثبت باشد زیرا گاهی احزاب با استفاده از آزادی دیکتاتوری حزبی ایجاد می کنند به این دلیل که آحاد مردم به دلیل وجود جو سنگین و غیرقابل تحملی که احزاب به وجود می آورند خود را مجبور به ورود در آن ببینند و یا اینکه احزاب بخواهند با دیکته کردن برنامه های خود آزادی و حق تصمیم گیری مسئولین را سلب نمایند.

مفهوم قدرت در گفتمان حقوق بشری جمهوری اسلامی ایران

استدلال واقع گراها اینگونه هست که ملاحظات مربوط به منافع ملی باید راهنمای سیاست خارجی باشد و نه اخلاقیات. از نظر واقع گرایان منافع ملی باید بر اساس قدرت و امنیت تعریف شود. برای مثال جورج کنان یکی از بنیان گزاران سیاست خارجی ایالات متحده در دوران پس از جنگ و یکی از مشهورترین نویسندگان واقع گرای معاصر، بر این گمان است که اساسی ترین وظیفه دولت عبارت است از تامین منافع جامعه ملی ای که نمایندگی آن را بر عهده دارد؛ امنیت نظامی، تمامیت حیات سیاسی و رفاه مردم.

حقوق بشر، یک اصطلاح نسبتاً جدید که پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ وارد محاورات روزمره شده و با توجه به تئوری هایی در معانی ماهیت حقوق، معنای حقوق بشر هم متفاوت خواهد بود. شاید بتوان اینگونه معنا کرد که «حقوق بشر، آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و احوال گوناگون اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است. این عبارت جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» گردیده که قدمتی بیشتر دارند. بطور کلی در مورد ماهیت حقوق دو نظریه وجود دارد: نظریه ای که بر اراده یا انتخاب تاکید می ورزد و نظریه ای که بر نفع یا مصلحت تکیه می کند. حقوق جمع حق است و آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید.» (کاتوزیان، ۱۳۴۷: ۵)

«برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق موضوعه، برای هر فرد امتیازاتی در

برابر دیگران می‌شناسد و توانائی خاصی به او اعطا می‌کند که حق می‌نامند و جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود.»

با توجه به مفاهیم مختلف و تعاریفی که از قدرت سیاسی ارائه شد می‌توان قدرت سیاسی را دارای خصلت های حقوقی دانست. هرچند در ابتدای شکل گیری قدرت سیاسی، ابزارهای حقوقی نقش چندانی ندارند و قدرت با میل به تمامیت خواهی و استقرار به هر نحو ممکن، غالباً ساختارهای حقوقی پیشین را هم در می‌نوردد، اما پس از استقرار نسبی قدرت سیاسی، می‌توان ارتباط حقوق و عنصر «قدرت سیاسی» را ارتباطی متقابل دانست که طی آن ثبات و تداوم قدرت سیاسی از طریق قواعد حقوقی که برای آن حقانیت ایجاد می‌نمایند و آن را نهادبندی می‌کنند تضمین می‌شود و به تعبیری قدرت سعی می‌کند از ابزارهای حقوقی برای جلب مشروعیت و ایجاد ثبات بهره‌برد. از سوی دیگر نیز حقوق وسیله‌ای برای حمایت علیه قدرت تلقی می‌گردد؛ چرا که قدرت را مجبور می‌کند در قالب های مشخص و تخلف ناپذیر عمل کند و ابزارهایی را نیز برای مقابله مردم (فرمانبرداران) با طغیان قدرت سیاسی تعریف کرده و در اختیار می‌گذارد. همچنین قدرت سیاسی تمایل به صلاحیت قانونی دارد: بدین معنا که اعمال قدرت سیاسی فرمانروایان در قالب قوانین و مقررات در می‌آید. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۶: ۲۳۶) قدرت سیاسی قدرتی نهادینه است: بدین معنا که قدرت سیاسی پس از ایجاد خود در قالب یک سری قواعد و مقررات درآمده و چارچوب حکمرانی را مشخص می‌سازد. (الوندی، ۱۳۹۰: ۹۳)

در یک دسته بندی کلان دو منشأ الهی و بشری برای قدرت سیاسی قابل تصور است. پیروان تئوری «منشأ الهی» که عمدتاً معتقدان به ادیان الهی می‌باشند و به نوعی قدیمی ترین نظرگاه در این رابطه از آن آنها می‌باشد، معتقدند اراده خداوند منشأ سپردن فرمانروایی و قدرت به فرد یا به گروه و طبقه خاصی است. در این نظر فرمانروایی و قدرت از بالا و به شکل نزولی اعمال می‌شود. از طرفی قائلین به «منشأ بشری» معتقدند که قدرت و حاکمیت از مردم به زمامداران سپرده شده و قدرت عالی به افراد ملت تعلق دارد. حاکمیت محصولی است که از رابطه سیاسی مردم و دولت تولید می‌شود. (لاگلین، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

سیاست خارجی در روابط بین المللی به گونه‌ای است که حقوق بشر با آن پیوند و قرابت پیدا کرده است و با بین المللی شدن حقوق بشر توجه به آن در سیاست خارجی کشورها افزایش یافته است و بهره‌گیری از این فاکتور در تنظیم روابط خارجی کشورها اهمیت بیشتری پیدا کرده

است. برای برخی کشورها مقوله حقوق بشر به عنوان یک فاکتور مثبت عمل می کند و برخی کشورها با انفعال با مقوله حقوق بشر برخورد می کنند و یک فاکتور منفی در روابط خارجی آن ها محسوب می شود. کشورهای غربی و حتی برخی کشورهای در حال توسعه با اولویت دادن به حقوق بشر در سیاست خارجی خود اهرم ها و مکانیزم های موجود در سازمان ملل را در جهت اعمال فشار سیاسی به دیگران مورد استفاده قرار داده و در دو جهت یعنی ایجاد هنجارها و معیارهای بین المللی حقوق بشر و نظارت بر وضعیت حقوق بشر در کشور در اختیار خود گرفته اند. در چنین موقعیتی بها دادن و ارائه یک راهبرد جایگاه مناسب به حقوق بشر در کلیت سیاست خارجی یک ضرورت ملی است. باز کردن جبهه جدید در روابطه دو جانبه و چند جانبه پیرامون و مکانیزم های اجرایی آن در چارچوب حفظ و ارتقاء امنیت و منابع ملی معیارهای حقوق بشر یکی از اولویت های سیاست خارجی می باشد.

چالش های ایران در زمینه حقوق بشر

• تعارض میان قوانین داخلی و قوانین حقوق بشر بین المللی

معضل عمده ج.ا.ا در زمینه حقوق بشر معطوف به مواردی است که بین قوانین داخلی کشور المللی تعارض وجود دارد. ج.ا.ا از یک طرف، طبق مسئولیتی که با قبول با قوانین حقوق بشر بین المللی حقوق بشری پذیرفته، متعهد به رعایت قوانین و موازین حقوق و تصویب برخی اسناد بین ها و اختلافات بشری و انجام اقدامات اصلاحی و تمهیدی برای بهبود آن در داخل و حل تعارض یگر، بر پایه قوانین داخلی هم ملزم به رعایت مقررات داخلی بویژه احتمالی است. از سوی دیگر بر پایه قوانین داخلی هم ملزم به رعایت مقررات داخلی بویژه موازین شرعی است و بر این پایه نمی تواند مواردی را که همخوانی چندانی با قواعد دینی و داخلی ندارند. قانونی و اجرا نماید. طبق اصل چهارم قانون اساسی ج.ا.ا، کلیه قوانین و مقررات مصوب و مجری در نظام اسلامی باید براساس موازین اسلامی باشند، براساس اصل ۶۱ نیز دادگاهها باید طبق مقررات اسلامی تشکیل شوند و اقامه حدود کنند و بر پایه اصل ۹۱ همه قوانین مصوب باید با شرع و قانون اساسی انطباق داشته باشند. بر پایه برخی تعهدات بین المللی نیز ج.ا.ا نیز تعهداتی را عهده دار شده است. طبق پذیرش میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر متعهد به رعایت تساوی و عدم تبعیض در حقوق زن و مرد است. بر پایه کنوانسیون حقوق کودک، پذیرفته که

اصلاحاتی را در قوانین داخلی و ساختار قضایی اش در زمینه حقوق کودک به انجام برساند و طبق ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعمال برخی مجازات، مثل سنگسار، ممنوع است و اعمال آنها خلاف شئون بشری قلمداد می گردد.

این تعارضات، اختلافات و تعهدات متضاد دو گانه، خود سبب اصلی محکومیت های پی در پی ج.ا.ا. در طول بیش از دو دهه گذشته بوده است. این تعارضات در زمینه های حقوق و آزادی زنان، حقوق اقلیت های قومی، نژادی و مذهبی و اعمال مجازات های اسلامی بیش از موارد دیگر وجود دارد. عمده اختلاف و کشمکش ج.ا.ا. با سازمان های بین المللی و کشورهای غربی از همین نقطه آغاز می شود که بیشتر ریشه در اختلافات هویتی میان ج.ا.ا. و منتقدین آن دارد. بطور مشخص در این که رعایت حقوق بشر مطلوب و در شرایط کنونی گفتمان مسلط جهانی است، بین آنها اختلافاتی وجود ندارد، بلکه تفاوت بر سر این است که چه نظام حقوقی و کیفی باید مبنای حقوق بشر باشد. در حالی که غرب بر نظام حقوق لیبرال و برداشت سکولار خود از حقوق بشر اصرار دارد، ج.ا.ا. بر نظام حقوق اسلامی تکیه دارد و پافشاری می کند که نظام حقوقی اش بهتر و برتر از سایر نظام های حقوقی، حقوق بشر را تبیین و اجرای آن را تضمین کرده است. فلذا چگونگی کنار آمدن با تعهدات دو گانه و برخورد با تعارضات یکی از چالش های ج.ا.ا. در زمینه حقوق بشر می باشد.

• کمبودها و نارسایی های داخلی در تضمین حقوق بشر

تمام چالش های ج.ا.ا. در زمینه حقوق بشر ناشی از تعارض میان قوانین داخلی و قوانین بین المللی حقوق بشری و عدم پایبندی نظام سیاسی به تعهدات بین المللی حقوق بشری خود نیست. بلکه ناشی از عدم پایبندی و رعایت حقوق مصرح در قوانین داخلی هم می باشد. در این زمینه ما با نارسایی ها و کمبودهایی روبرو هستیم که بخش عمده آن نه ساختاری بلکه رفتاری و سلیقه ای هستند و باید به گونه ای رفع شوند. طبق قانون اساسی و قوانین عادی داخلی شهروندان واجد حقوق اساسی زیر هستند:

- احترام به حرمت، کرامت و منزلت آدمی
- حق حیات
- تساوی و برابری همگان در برابر قانون

- آزادی عقیده و مذهب
- آزادی تشکیل احزاب و اجتماعات
- دسترسی به آموزش رایگان
- مشارکت در امور سیاسی
- اصل برائت
- حق تابعیت
- ممنوع بودن شکنجه
- حق محاکمه عادلانه
- حق مالکیت
- حق داشتن شغل و کار مناسب
- رفاه و تأمین اجتماعی
- رعایت حقوق اقلیت ها

این بخش از حقوق مطرح در قوانین، با قواعد حقوق بشری مندرج در اسناد بین المللی بویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ تعارضی ندارد و این نقاط اشتراک میان نظام حقوق اسلام با سایر های حقوقی بویژه لیبرال است. علیرغم صراحت قانونی در این زمینه ج.ا.ا هنوز در اجراء و تأمین این حقوق برای شهروندان خود با کمبودها و نارسایی هایی علیه ایران در زمینه حقوق بشر در مجامع سبب برانگیخته شدن انتقادات و صدور قطعنامه هایی علیه ایران در زمینه حقوق بشر در مجامع بین المللی شده است. در این بخش عمدتاً ج.ا.ا متهم به نادیده گرفتن آزادی بیان و آزادی رسانه ای، اعمال شکنجه، فقدان سلامت قضایی و غیره می شود.

نتیجه گیری

برخی از محققان، حقوق بشر را حقوقی می دانند که دارای «اهمیت» است؛ حقوقی که «اخلاقی» است و حقوقی که «جهان شمول» است. اوصاف «اخلاقی» و «جهان شمول» هم واژگانی مبهم تراند. بررسی دقیق و موشکافانه این روند حاکی از نیاز به یک برنامه ریزی منسجم، هماهنگی می باشد که بر اساس آن بتوان ضمن جلوگیری از حادث شدن مسئله و احاله احتمالی موضوع به شورای امنیت، به تدریج زمینه های لازم جهت رفع نظارت را فراهم ساخت. این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که بررسی وضعیت حقوق بشر در تعدادی از کشورها که دارای

مشکلاتی می باشد بیشتر یک حرکت سیاسی هر یک به نحوی در روابط خود با غرب بوده و کمتر به جنبه های حقوقی آن توجه می شود. موضوع حقوق بشر به دلیل جنبه های احساسی آن به راحتی قابل تأثیر بر افکار عمومی بوده و لذا به عنوان یک اهرم مناسب توسط کشورهای غربی مورد سوء استفاده قرار می گیرد. توجه به مبانی حقوق بشری و کرامت انسانی از نظر فطری و در دین اسلام و الحاق جمهوری اسلامی ایران به میثاق های بین المللی حقوق بشری، تعهدات و الزاماتی را ایجاد نموده که عمل به آن ها ضروری می نماید. طبق ماده ۹ قانون مدنی مفاد این میثاق ها پس از تصویب و الحاق ایران به آنها در حکم قانون است. مهم ترین و محوری ترین مقوله در بحث سیاسی بودن حقوق بشر، ارتباط حقوق بشر با منافع ملی و نقش و جایگاه ویژه آن در حفظ امنیت ملی است. گذشته از اصل ارزشی بودن حقوق بشر حقوق بشر، و نگاه فلسفی به آن، دیدگاه برخی کشورها به عنوان واحدهای سیاسی به موضوع عاریتی سطحی، انفعالی و از سر رفع تکلیف نسبت به دیدگاه های جهانی نبوده و بر اساس یک اعتقاد قوی نسبت به نقش و جایگاه ویژه حقوق بشر در حفظ امنیت ملی و منافع ملی شکل می گیرد.

اگر اکنون بخواهیم وجهی برای حقوق بشر قائل شویم، آن نه حقوق طبیعی لاک یا اخلاق استعلایی کانت، که نیاز بشری در عصر حاکمیت سراسری و همه جانبه دولت- ملت ها است. حقوق طبیعی که منشا حقوق بشر دانسته شده است، نه واقعیات طبیعی اند و نه مقدمات بدیهی، چرا که طبیعت هیچ معیاری برای حقوق طبیعی به دست نمی دهد و بالتبع آن عقل هیچ معیاری کشف نمی کند. بلکه در شرایط ضروری و لازم خلق می کند. اعتقاد به ارزش های کلی اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها منجر به پیشرفت بشریت نشد، بلکه نتیجه ای جز مصیبت های بزرگ در این عصر نداشت. حقوق بشر به مثابه امری موقتی و تصادفی مولود گفتمان کشورهای پیروز بعد از جنگ های جهانی و سیطره آن بر دیگر کشورها به مثابه عقل سلیم و اجماع معنایی فوری در سطح جهانی به علت ترس ناشی از جنگ شکل گرفته است. بنابراین معانی آزادی و سایر حقوق شناخته شده بشری مبتنی بر دال های مرکزی گفتمان لیبرالیستی و هژمونی شدن آن شکل گرفت و در کنار آن گفتمان های دیگر نیز از آن به عنوان دستاویزی برای اهداف خود از طریق کسب اجماع معنایی در مصداق های حقوق بشر مبتنی بر تعاریف و مفاهیم خود سود جستند. بنابراین این حقوق باید در همین چهارچوب مورد تامل قرار گیرد. اما شاید آنچه که از این گفتمان در آینده باقی خواهد ماند نه هنجارهای قالبی و قراردادهای میان دولت ها، بلکه نقشی بر اذهان بشری است مبنی بر امکان

مقاومت و تخطی فردی و محلی در برابر خشونت، کنترل و دخالت همه جانبه دولت‌ها و پاسداشت از خود فرد در برابر هر امر کلی که از خارج بر او تحمیل شود. بدان جهت که اگر خارج از تعاریف مسلط گفتمان‌های سیاسی، قائل به حقوقی برای انسان شویم این حقوق مولود نیاز انسانی در برابر دولت ملت هاست، لویاتانی که در زندگی و هویت‌های شخصی نفوذ کرده و آن را بلعیده است و در قالب و چهارچوب‌های انضباطی هنجاری و سیاسی اعمال سلطه می‌کند. حقوق بشر بیش از همه تجسم حذف و جذب حیات طبیعی در نظام زیست-قدرت دولت-ملت است. از نظر آگامین نظام حاکمیتی دولت ملت با حذف حیات طبیعی از بیوس از یکسو و ادغام دوباره آن در زیست-سیاست همان زیست مرگ است که می‌تواند هر انسانی را در وضعیت استثنایی قرار دهد و آن را از شهروند بودن خارج و مشمول حیات مقدس کند، یعنی کشتن بدون وجه قربانی بودن: حیات برهنه یا همان هوموساگر. پرسشی که آرت در مقاله ما پناهندگان درباره حقوق بشر مطرح می‌کند این است که اگر قائل به حقوق بشر هستیم پس این حقوق متعلق به کیست. مگر نباید متعلق به چنین انسان‌هایی باشد و لااقل در چنین مواقعی خودی نشان دهد. از این منظر آنچه که باعث شده انسان‌ها از حقوق بشر برخوردار شوند، نه به اعتبار انسان بودن شان، بلکه به جهت صفات و خصوصیتی است که به انجای مختلف بر آن‌ها بار می‌شود و همان که عنوان شهروند بودن به بشر داده، همان می‌تواند باز ستاند. در آن صورت حقوق بشر دیگر پشتوانه‌ای نخواهد داشت و برج عظیم آن فرو خواهد ریخت. در عصر حاضر که حقوق بشر در بستر شهروند بودن اعمال می‌شود و همان شهروند در تمام جنبه‌های زندگی تحت کنترل و تجسس نامحسوس قرار می‌گیرد و در همان حال در خطر تعلیق عنوان شهروندی و خشونت مستقیم حاکم و قانون است، در عصری که همان حداقل حمایت انسانی تحت عنوان نظام حقوق بشر، از میلیون‌ها پناهنده و آواره‌ای که هیچ جایی در قلمرو دولت-ملت ندارند، دریغ می‌شود، در چنین جهانی است که اولین گام برای مقابله و مقاومت له زندگی، آگاهی به موقعیتی است که همگی در آن قرار داریم، یعنی در جایگاه هوموساگر.

جمهوری اسلامی ایران همواره سعی نموده است در طول این سنوات گذشته، گفتمان اسلامی خود را به اثبات برساند و همواره در مقابل اتهامات حقوق بشری که به آن زده می‌شود از خود دفاع می‌کند. در زمینه حق حیات نشان داد که جمهوری اسلامی ایران حق حیات را صرفاً برای کسانی که به حق حیات طبیعی دیگران تجاوز می‌کنند مجازات قصاص قائل است. ثانیاً کسانی که به حق حیات معنوی دیگران را در نظر گرفته تا آن را به شدت محدود کند. و ثالثاً نیز

تجاوز می کنند مانند بهائیان محدودیت هایی در نظر گرفته است.

همچنین در مقوله آزادی با تعریف آن براساس فاعل، مانع و هدف به تبیین گفتمان جمهوری اسلامی در انسان به عنوان فاعل آزادی موجودی کمال طلب این سه زمینه پرداخت و بیان کرد که اولاً موانع انسان نه صرفاً موانع بیرونی، بلکه موانع درونی را نیز شامل می شود. هدف اسلام از اعطای آزادی، رشد و کمال انسان ها و رسیدن آنها به قرب الهی است. در پایان در مقوله برابری بیان داشت که جمهوری اسلامی ضمن نفی اکثر دیدگاه های لیبرال در زمینه عدالت، عدالت را به مثابه حق می داند. در این راستا عدالت را نه برابری و مساوات کامل، بلکه ضمن فراهم کردن زمینه های برابر برای رشد همه، به هر کس بر اساس حق اش امتیاز می دهد.

بنابراین در تبیین گفتمانی حقوق بشر نتایج ذیل برآورد می گردد:

- گفتمان حقوق بشر اسلامی با توجه به زمینه های محکم دینی می تواند به مثابه یک گفتمان مسلط مطرح شود و یک پادگفتمان قوی در مقابل گفتمان غربی باشد.

- بر اساس یک راهبرد مشخص و انجام اقدامات هماهنگ داخلی و خارجی، می توان نتایج مثبتی را در عرصه سیاست خارجی بدست آورد. در این میان پیشنهاد می گردد همکاری ایران با کشورهای عضو سازمان ملل متحد ارتقاء یابد. که در این میان می توان به همکاری با کشورهای غربی اشاره نمود. اگرچه دولت های غربی عمده ترین جناح مخالف و بنیان قطعنامه ها به حساب می آیند ولی با باز کردن راه مذاکره باید موارد مورد اختلاف را حل نمود و به توافقاتی دست یافت.

- در بحث حق حیات گفتمان جمهوری اسلامی به دلیل نگاهی الهی داشتن، به هر نوع حیاتی رضایت نمی دهد و بحث حیات معقول را مطرح می کند که این از نوآوری های بحث حقوق بشر محسوب می شود.

- بهره گیری از روابط دوجانبه در موضوع حقوق بشر و همکاری با اتحادیه بین المجالس کشورها، همکاری با کشورهای اسلامی و اتخاذ موضوع مشترک توسط کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی می تواند از دیگر راهبردهای مهم در این حوزه باشد.

- با توجه به وجود برخی از سازمان های غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر و نیاز آن ها به کسب اعتبار بین المللی، شناسایی این سازمان ها و همکاری با آنها مفید به نظر می رسد.

منابع

- احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۸۴). حقوق شهروندی، اندیشه، ۱۱(۶)، ۵۳-۴۳.
- اخلاقی، مرضیه و شایسته، شریعتمداری (۱۳۸۵). انسان شناسی در اندیشه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). تاریخ اندیشه سیاسی غرب در قرن بیستم، ج ۲، تهران: نشر نی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چ چهارم.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰). تحقیق در دونظام حقوق جهانی بشر، تهران: خدمات حقوق بین الملل.
- فلسفی، هدایت‌الله (،) تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی، تحقیقات حقوقی، ۱۷-۱۶.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۶). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۴۷). حقوق مدنی، ج ۱، دانشکده علوم اداری، چ سوم.
- کوهن، جین و دیگران (۱۳۸۶). فهم و مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید، علی حاجلی، تهران: جامعه و فرهنگ.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸). مبانی جامعه‌شناسی، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، چاپ دهم.
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۰). مفهوم آزادی در قرآن، علوم سیاسی، ۱۵
- الوندی، محمد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی ویژگی‌های قدرت سیاسی در دولت مدرن با نظام ج.ا.ا. پاسداری فرهنگی، ۴
- Matsunaga, Yasuyuki.(2011).“Human Rights and New Jurisprudence, Mohsen Vaezi, Ahmad (2004). Shia Political Thought, London: Islamic Centre of England
- Campbell, Henry (1991). “Black's law Dictionary”, 6th. U.S.A. West Publisher.
- Homepage: www.ic-el.org
- Kadivar’s Advocacy of ‘New-Thinker’ Islam” Tokyo, University of Foreign Studies.